

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله اخلاق اسلام ۱۱

خصلت های زشت و ناستد



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على
رسول الله و على آله و اصحابه الى يوم الدين و
اما بعد :

الف) ظلم:

مسلمان نه ستم می کند و نه ستم را می پذیرد، از انسان مؤمن و مسلمان در حق احدی ستم نمی شود و از کسی ستم را نمی پذیرد زیرا ستم با تمام انواع خود در پرتو قرآن و سنت حرام است.

خداوند می فرماید:

« لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ » (البقرة: ۲۷۹). «نه ستم می کنید و نه ستم را می پذیرید»،

و می فرماید: « وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُدْفَهُ عَذَابًا كَبِيرًا » (فرقان: ۱۹). «هر کس از شما ستم کند او را به عذابی بزرگ مبتلا خواهیم کرد»،

و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در حدیث قدسی فرمود: «خداوند می فرماید: ای بندگانم، من ستم را بر خود حرام کردم و آن را در میان شما نیز حرام قرار داده ام، پس برهمدیگر ستم نکنید»، (مسلم). و می فرماید: « اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » «از ستم بپرهیزید، زیرا ستم روز قیامت موجب گرفتاری و تاریکی های زیادی خواهد شد». (مسلم).

و می فرماید: « من ظلم قدر شبر طوقه الله من سبع أرضين » «هر کس باندازه یک وجب ستم کند، یعنی یک وجب از زمین کسی را به ناحق ببرد، خداوند

یک وجب از هفت زمین را بر گردن او قرار می دهد، بعد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم این آیه را قرائت فرمود: «وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرْآنَ وَهِيَ ظِلْمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ» (هود: ۱۰۲). «آری! چنین است گرفت و م و اخذه پروردگار تو، هرگاه اهل قریه ها را در حال ستم م و اخذه کند، همانا م و اخذه او بسیار سخت است». (متفق علیه).

ب) حسادت:

و تا زمانی که مسلمان در صدد خیر و نفع همگان باشد و دیگران رابر خود مقدم بدارد، نمی تواند حسد بورزد، زیرا حسد با خیرخواهی و ایثار منافات دارد.

مسلمان از حسد متنفر است و حسد را ملعون می داند زیرا حسد در واقع نوعی خورده گیری و اعتراض نسبت به تقسیم خداوند می باشد، خداوند می فرماید:

«أَمْ تَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (النساء: ۵۴). «آیا بر مردم حسد می برید در برابر آنچه که

خداوند از فضل و کرم خود به آنان عنایت فرموده است؟» در جای دیگری می فرماید: «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا» (الزخرف: ۳۲).

«آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما زیستمایه آنان را در زندگی دنیا بین آنان تقسیم کرده‌ایم. و در مرتبت برخی از آنان را بر برخی دیگر برتر گردانده‌ایم تا برخی از آنان برخی دیگر را به خدمت گیرد».

حسد بر دو قسم است:

اول: اینکه آنچه از نعمت‌هایی که خداوند به کسی داده است، مانند، مال، علم، عزت و کرامت و قدرت و غیره حاسد آرزوی زوال این نعمت‌ها را در دل و مغز خود پرورانده و تمنا می‌کند که این نعمتها به خود او داده شود.

دوم: که بدتر از آنست، اینکه آرزوی زوال نعمت‌ها را می‌کند بدون اینکه حصول آنها را برای خود خواستار شود. غبطه یعنی آرزوی حصول و دستیابی به نعمت‌هایی که به دیگران داده شده است بدون آرزوی حرمان دیگران. بنابراین غبطه با حسد فرق دارد حتی در برخی موارد مطلوب است. چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: حسد جایز نیست بجز در دو مورد، یکی اینکه شخصی که خداوند باو مال داده و مالش را در راه خدا انفاق می‌کند، دوم کسی که خداوند باو علم و معرفت قرآن داده است و او به وسیله علم خود میان مردم قضاوت می‌کند یا اینکه آن را به دیگران می‌آموزد. غبطه کردن به حال این دو شخص مانعی ندارد و حسد که در این حدیث آمده است بمعنی غبطه می‌باشد. منظور از حکمه که در این حدیث آمده است، همان علم قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است. هر دو نوع حسد قطعاً حرام می‌باشند. خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ تَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۖ﴾

(النساء: ۵۴). «آیا با مردم بر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می‌ورزند؟» رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: از حسد پرهیز کنید زیرا حسد نیکی‌ها را همانطور که آتش هیزم و علف‌های خشک را می‌سوزاند از بین می‌برد.

ج) فریب:

مسلمان به تبعیت از فرمان خداوند، خود را خیرخواه انسانها می‌داند و با این حس خیرخواهی به زندگی‌اش ادامه می‌دهد. بنابراین کسی را فریب نمی‌دهد، خیانت روا نمی‌دارد و با کسی بدعهدی و خلف وعده نمی‌کند، زیرا همه این خصلت‌ها نکوهیده‌اند، چیزهای نکوهیده و بد نمی‌تواند اخلاق مسلمان باشد. زیرا پاکی نفس م و ژمن که برگرفته از ایمان و اعمال نیکوی او است با این گونه خصلت‌ها منافات دارد.

جلوه‌های فریب‌کاری بشرح زیر می‌باشند:

- ۱- کار زشت و بد برای برادر مسلمان زیبا جلوه داده شود تا او گرفتار بدی و فساد گردد.
- ۲- ظاهر و صورت کالا زیبا معرفی شود ولی باطن و نقص و عیوب آن کتمان شود.
- ۳- بمنظور فریب دادن برادر مسلمان، خلاف آنچه که در نیت و باطن است، ظاهر کرده شود.

۴- با سخن چینی، مال، فرزند، عیال، دوست و خادم، برادر مسلمان علیه او شورانیده شود.

۵- در حفاظت نفس و مال و کتمان سِرِّ با وی عهد و پیمان بندد و بعداً عهدشکنی نماید.

د) ریا:

مسلمان ریاکاری نمی‌کند. زیرا ریا نوعی شرک و نفاق است. و خصلت ریا و نفاق منافی با ایمان و توحید است. بنابراین مسلمان در هیچ شرایطی منافق و ریاکار نمی‌شود. برای متنفر بودن مسلمان از این خصلت بد، همین قدر کافی است که خدا و رسولش او این دو خصلت (ریاء و نفاق) را دوست ندارند، زیرا خداوند ریا کاران را تهدید کرده و می‌فرماید: ﴿قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾
﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾
﴿الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ﴾
﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ (الماعون: ۴-۷).

«نابودی است برای کسانی که در نمازهای شان سستی و غفلت می‌کنند، آنان کسانی هستند که ریا کاری می‌کنند و از دادن کالاهای خودداری می‌کنند».

و از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در این خصوص نقل شده است: «**مَنْ عَمَلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ غَيْرِي فَهُوَ لَهُ كُفْرُهُ وَأَنَا عَنْهُ بَرِيءٌ وَأَنَا أَغْنَى الْأَغْنِيَاءَ عَنِ الشَّرْكِ**» (مسلم). «هر کس عملی انجام دهد و دیگری را در آن شریک گرداند، پس من از آن عمل بیزارم و من از تمام شریکان مستغنی‌تر و بی نیازتر هستم».

البته اصل رياء اين است كه هدف بندگان از عبادت خدا نيك نامى و كسب منزلت و بزرگى در دلهاى مردم باشد.

مظاهر رياء:

- ۱- هر گاه مردم در مورد عبادت او سخن گویند و تحسین کنند بر آن می افزاید و اگر چیزی نگویند یا انتقاد کنند آنرا کم کند یا رها نماید.
- ۲- در انتظار مردم با نشاط و حوصله عبادت می کند و در خلوت و تنهائی همراه با سستی و کسالت عبادتش را انجام می دهد.
- ۳- در انتظار مردم صدقه ای می دهد که اگر آنها نبودند آن مقدار را صدقه نمی کرد.
- ۴- در عمل به حق و گفتن حرف حق بجز خدا دیگران را نیز ملاک قرار می دهد یا اینکه بطور کلی خدا را در نظر نمی گیرد، تنها مردم، مورد نظر او می باشند.

هـ - غرور و خودپسندى:

مسلمان خود را از غرور و خودپسندى بر حذر مى دارد و سعى دارد كه در هيچ شرايطى اين خصلت ها را در خود ايجاد نكند، زيرا اين دو خصلت بزرگترين مانع براى رسيدن به تكامل بحساب مى آيند و از بزرگترين عوامل نابودى در حال و آينده مى باشند. چه بسا نعمتها كه در اثر غرور و خودپسندى به زحمت و عذاب تبديل شده اند، چقدر قوت و توان ها بودند كه در اثر اين دو خصلت به ضعف و ناتوانى تبديل شده اند، پس اين دو خصلت درد

بى درمان و براى معذب كردن و از بين بردن انسان نقش بسزايى دارند. روى اين حساب مسلمان خود را از آن بر حذر مى دارد. و از آنها مى هراسد. و بهمين خاطر كتاب خدا و رسولش صلى الله عليه وسلم آنها را حرام دانسته و اجتناب از آنها را مورد تاكيد قرار داده اند. خداوند مى فرمايد: ﴿وَعَزَّيْنَاهُمُ الْأَمَانِي حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَعَزَّيْنَاهُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ (الحديد: ۱۴). «آرزوها شما را فريب داد تا اينكه عذاب خدا آمد در حالى كه دنيا شما را نسبت به خداوند فريب داده بود»،

و مى فرمايد: ﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَنُ مَا عَزَّكَ رَبِّكَ الْكَرِيمُ﴾ (الانفطار: ۶).

«اى انسان چه چيزى تو را نسبت به پروردگارت فريب داده است».

و رسول اكرم صلى الله عليه وسلم مى فرمايد: «ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ فَشَحٌّ مُطَاعٌ، وَهَوًى مُتَّبَعٌ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ» (طبرانى و غيره و هوضيعف). «سه خصلت نابودكننده اند: بخلى كه از آن پيروي شود. خواسته هاى نفسانى كه بدان عمل شود و خودپسندى».

مظاهر غرور:

- ۱- غرور در علم: گاه وقتى انسان از اينكه عالم و دانشمندی است، فريب می خورد، اين تصور موجب می شود كه او بيشتر دنبال علم نرود و استفاده از ديگران را ترك كند، يا موجب مى شود، كه ديگر علماء را تحقير كند

و آنان را كوچك شمارد، كه براى نابودى انسان همين تصور كافى است.

- ۲- غرور در مال: گاه وقتى انسان بدليل كثرت مال و فراوانى امكانات فريب مى خورد، اسراف و ويلخرجى مى كند، در برابر ديگران خود را برتر مى پندارد و از پذيرفتن حرف حق سر، باز مى زند و در نتيجه نابود مى شود.
- ۳- غرور در قوت و طاقت: گاه وقتى انسان بدليل قدرت و طاقتى كه دارد فريب مى خورد، دست به ستم و تجاوز مى زند، و در نتيجه از بين مى رود.
- ۴- غرور در شرف جاه: گاه وقتى انسان بخاطر شرف خود فريب مى خورد و به نژاد و اصل خود مى بالد و از تحصيل و بدست آوردن مكارم و خوبى ها عقب نشيني مى كند و از طلب زيبائى ها ضعف و سستى نشان مى دهد، اعمال او موجب مى شوند كه عقب بيفتد آنگاه نژاد نمى تواند او را جلو بيندازد، در جامعه حقير و كوچك و خورده مى شود.
- ۵- غرور در عبادت: گاه وقتى انسان فريب اعمال و طاعتش را مى خورد، اين فريب خوردگى باعث مى شود كه او در برابر پروردگار بنازد و در برابر منعم خود اظهار منت و احسان كند، در نتيجه تمام اعمالش بهدر رفته و در اثر فريب از بين مى رود و نابود مى گردد.

راهكار:

چاره جوئى و مداواى اينگونه بيماريها، ذكر و ياد خداوند است بنابر اين انسان بايد بخود بقبولاند كه آنچه از علم،

مال، ثروت، قدرت، مقام و شرف که خداوند به او داده است، در یک لحظه می‌تواند همه آنها را فردا از وی بگیرد، و اینکه عبادت و بندگی هر چند که زیاد باشد با اندک نعمتهای خداوند برابری نمی‌کند، خداوند مصدر هر فضل و بخشندگی و خیر است، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: هیچ کس بوسیله اعمال خود نجات پیدا نمی‌کند. سؤال شد، شما نیز یا رسول الله؟ فرمود: من نیز، مگر اینکه رحمت‌های خداوند شامل حالم گردد. (بخاری).

(و) ناتوانی و تنبلی:

مسلمان عاجز و درمانده و سست نمی‌شود، بلکه همواره هوشیار و بانشاط است، عمل می‌کند و آرزو دارد، زیرا ناتوانی و کسالت و تنبلی خصلت‌های مذموم و نکوهیده‌ای هستند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از اینگونه خصلت‌ها پناه خواسته است. در اغلب اوقات آن حضرت چنین دعا می‌کرد: «**اللهم إني أعوذ بك من العجز والكسل والجبن والهرم والبخل**» (متفق علیه).

«پروردگارا! من از ناتوان، تنبلی، بزدلی، پیری و بخل به تو پناه می‌آورم».

پس مسلمان ناتوان، درمانده، بزدل و بخیل نمی‌شود. چگونه ممکن است مسلمان سهل‌انگاری کند و دنبال کارهای مفید نرود؟ حال آنکه او به نظام اسباب و قوانین حاکم در جهان هستی ایمان دارد؟ با توجه به دعوت خداوند بسوی مبادرت و مسابقت برای رستگاری، چگونه

مسلمان سستی نشان می‌دهد یا دنبال کارهای مفید نمی‌رود؟ خداوند می‌فرماید:

«**سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ**» (الحديد: ۲۱). «به انجام اعمالی که موجب مغفرت هستند و برای رسیدن به بهشت که طول و عرض آن مانند طول و عرض زمین و آسمان است، بشتابید و از یکدیگر سبقت گیرید».

مظاهر ناتوانی و تنبلی:

۱- صدای اذان بگوش می‌رسد ولی شنونده بجای اینکه اجابت کند، مشغول به کاری دیگر، از قبیل خواب، سخن و غیره می‌شود تا اینکه وقت نماز می‌گذرد، در پایان بلند می‌شود و نمازش را بدون جماعت می‌خواند.

۲- چندین ساعت وقت گرانیهای خود را در کوچه، بازار پارک‌ها، خیابان‌ها سپری می‌کند در حالی که انبوهی از کارهای مهم را باید انجام می‌داد. در انتظار او هستند که باید توسط وی انجام داده شوند.

۳- به بهانه‌های واهی، مانند، اینکه: سن من زیاد است، یا من اهل این کار نیستم یا اینکه این کار وقت زیادی را می‌گیرد، کارهای مفید، مانند، تحصیل علم، کشاورزی، ساختن خانه و منزل و غیره را ترک کند، سالها، ماه‌ها و هفته‌ها سپری شوند بدون اینکه کار مفیدی، چه برای دنیا و چه برای آخرت، انجام داده باشد.

۴- فرصت انجام کارهای خیر از قبیل، اداء حج، یاری رساندن به آفت زده و... را بدون عذر از دست بدهد یا در

ماه مبارک رمضان نتواند بوسیله شب زنده داری از شب‌های آن تقدیر کند، یا اینکه والدین یا یکی از آنان زنده و در سن ناتوانی باشد و فرزند حق آنان کوتاهی کرده، به نیاز آنان رسیدگی نکند و در حق آنان احسان و نیکی ننماید، این عدم توجه خواه بخاطر بی‌روحي و تنبلی باشد یا بخاطر تنگ چشمی و بخیلی و یا بخاطر معصیت و نافرمانی به هر حال بی‌توجهی به والدین از بزرگترین مظاهر بی‌روحي و تنبلی است. خداوند پناه بدهد.

۵- اینکه انسان با ذلت و پستی زندگی کند و بدلیل بی‌روحي و تنبلی به شهر و کشوری که بتواند، به احکام دین و شریعت عمل کند و عزت و کرامت خود را حفظ نماید، هجرت نکند.

بارالها! ما را از بی‌روحي، تنبلی، بزدلی و بخیلی نجات ده و از هرگونه اخلاق ناپسندیده و اعمال بی‌فایده رهایی بخش. «**وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ**».

وَصَلَّى اللّٰهُ وَسَلَّم عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.
وَأَخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.